

جمال علی تبریزی

و مذهب و سلفی

جبار امینی



انتشارات مولی



۸۲-۰۰۰۰

Amini, Jabbar

مشخصات نشر: تهران: مولی، ۱۳۹۸.

شایک : 1-091-339-600-978

وضاحت: فہرست نویسی : قیما

موضوع: واحد تیریزی، رجسلی، - ۱۰۸۰ افق

موضوع: فلسفہ اسلامی۔۔۔ ایران۔۔۔ اصفہان

Islamic philosophy -- Iran -- Esfahan : موضوع

موضوع : فلسفہ اہرائی -- اصفہان

Philosophy, Iranian -- Esfahan : موضوع

موضوع : فیضانِ اہلسنی - سرگذشتِ نامہ

Philosophers -- Biography -- Iran : موضوع

موضوع : فیلسوفان اسلامی

Muslim philosophers : موضوع

رده بندی، کنگره: ۱۳۹۷ الف ۸۹۹/۶۰ BRR

۱۸۹/۱: خدی دیوید

شمار کتابشناسی ملی ۵۵۳۷۶۰۴



اعلانات

تهران: خیابان انقلاب- چهارراه ابوریحان- شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۶۶۴۰۰۰۷۹-۶۶۴۰۹۲۱-۳

وب سایت: www.molapub.com • اینستاگرام: [molapub](https://www.instagram.com/molapub) • تلگرام: [molapub](https://www.t.me/molapub) • ایمیل: molapub@yahoo.com

ملار جبعلى تبریزی و مکتب فلسفی اصفهان

جبار امینی

چاپ اول: ۱۳۹۸ = ۱۴۴۰ • ۵۲۰ نسخه • $\frac{311/1}{91}$

ISBN: 978-600-339-091-1 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۹-۰۹۱-۱

خوشنویسی: استاد حمید عجمی

حروفچینی: دریچہ کتاب • چاپ: دیدآور • صحافی: نوری

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



۴۸۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

مقدمه	۱
نار تبریز	۲
چهارده	۳
هفت	۴
۱. اشتراک لفظ وجود	۱
اشتراک لفظ معنوی	۲
انگیزه طرح مسأله اشتراک رجوع	۲
تبریزی و اشتراک لفظ رجوع	۶
دلایل تبریزی بر اشتراک سطوی و ۵۰	۶
معنای نفی صفات از نظر تبریزی	۱۹
نقد و بررسی ادله تبریزی	۲۱
تنزیه و تشبیه در تفکر فلسفی هند	۲۹
استناد به عرفا	۳۲
نقد و بررسی	۳۴
۲. اصالت ماهیت	۵۱
تعریف تبریزی از ماهیت، وجود، اصالت و اعتبار	۵۳
نسبت وجود و ماهیت در عالم خارج از نظر تبریزی	۵۶
کیفیت غروض وجود بر ماهیت	۶۰
ادله تبریزی بر اصالت ماهیت	۶۶
نقد و بررسی	۸۵
مسأله تبریزی در نفی اصالت وجود و طرح اصالت ماهیت	۹۰
۳. حرکت جوهری	۹۳
دیدگاه تبریزی در حرکت جوهری	۱۰۶

شش / تبریزی و مکتب فلسفی اصفهان

۱۰۶	دلایل تبریزی در نفی حرکت جوهری
۱۱۱	نقد و بررسی
۱۱۵	۴. حدوث روحانی نفس
۱۱۷	دیدگاه تبریزی پیرامون نفس
۱۱۹	کیفیت حدوث اولیة نفس و تجرد آن
۱۳۱	نقد و بررسی
۱۳۱	سنت آخر
۱۳۵	منابع
۱۴۱	فهرست اعلام

مقدمه

فلسفه، اندیشیدن است برای یافتن حقیقت و اگر بگوییم این دانش همزاد بشر است، سخن به گزاف نگفته‌ایم. تفکر فلسفی در بستر زمان فراز و فرودهای زیادی را به خود دیده است. گاه جان‌گرم و گاه رو به افول و خاموشی گراییده و جریانات و تفکرات مختلفی با ویژگی‌های خاص خود شکل گرفته است. تفکر مشایی، اشراقی و حکمت متعالیه هر یک صورت‌خیزی در این جریانات و تفکرات به شمار می‌روند. در این میان حوزه و مکتب فلسفی قابل توجه است. حکمت متعالیه گرچه ثمره برجسته این حوزه به حساب می‌آید، اما این تنها حکمت متعالیه نبود که در این حوزه تولد یافت، بلکه از همان آغاز پیدایش به مخالفت‌هایی همراه بود. این نوشتار در پی تبیین یکی از این جریانات مخفی است. در آغاز به معرفی مختصر «مکتب اصفهان» که حکمت متعالیه و جریان فلسفی آن به نظر، هر دو از ثمرات آن به حساب می‌آیند، می‌پردازیم.

ایزوئسو مکتب اصفهان را «تجدید حیات فرهنگ اسلامی در عصر صفوی» نامیده^۱ است، اما باید دید این «تجدید حیات فرهنگی» چگونه و چرا اتفاق افتاد. بی‌تردید این مسئله با حوادث عصر صفوی گره خورده است. در عصر صوری تشیع مذهب رسمی کشور اعلام می‌گردد.^۲ رواج تشیع، ضرورتاً توجه به منابع شیعی را به

۱. مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش‌پژوهان، مقاله: مکتب فلسفی اصفهان و چالش‌های عصر صفوی، ص ۱۶.

۲. ماهیت این عمل و اینکه با چه هدف و انگیزه‌ای بوده محل بحث نیست.

دنبال داشت. مهاجرت عالمان و اندیشمندان شیعی از دیگر نقاط به ایران، عامل دیگری بر رشد و بالندگی این امر شد. حاکمیت که خود را شیعی معرفی می‌کرد، طبعاً در تنظیم امور، نیازمند رجوع به عالمان شیعی و منابع شیعی بود؛ که البته ماهیتاً نمی‌توانست یک مراجعه سطحی و غیرسازمان‌یافته باشد. بدین‌سان اصفهان مرکز اندیشه و تفکر و مجمع علما و فضلاء گردید. بزرگانی چون، شیخ بهایی، میرزا محمد، میرفندرسکی، ملاعبدالله شوشتری، ملاصدرا، شیرازی، ملارجبعلی تبریزی، ملاحسن فیض کاشانی، آقا حسین خوانساری، آقا جمال خوانساری، ملاعبدالرزاق شیبچی، محمدتقی مجلسی، محمد باقر مجلسی، فاضل اصفهانی (معروف به هندس) و صدها اندیشمند دیگر در این حوزه فعالیت داشتند، برخی تعداد این اندیشه را در اواخر عهد صفوی متجاوز از چندین هزار نفر ذکر کرده‌اند.^۱

تفکر فلسفی حوزه اصفهان از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. یکی از این ویژگی‌ها جنبه ترکیبی و تأثیرات است. حکمت اشراقی، مشایی، میراث فلسفه یونان، تعالیم عرفای نامدار و به‌ویژه نه‌ایم دینی کنار هم قرار می‌گرفت. شاید این ویژگی را بتوان با همان تجدید فرهنگ اسلام مورد اشاره ایزوتسو، مربوط دانست.

با نیم نگاهی به آثار به‌جا مانده از آن دوران، به سه متون دینی اعم از قرآن و روایات قابل مشاهده است. تفسیر قرآنی سدره‌المتنی، چند نسخه دیگر قرآنی، همچنین الروایع السماویة فی شرح احادیث الامامیه از میرداماد، نفس‌ر هفت جلدی قرآن از صدرا و شرح او بر اصول کافی، نمونه‌های اندکی از این آثار به‌شمار می‌آید. بزرگ‌ترین کتاب حدیثی یعنی بحارالانوار از محمدباقر مجلسی به این دوره مربوط می‌شود. در میان اندیشمندان عصر صفوی علوم عقلی و نقلی نه مقابل که مجامع بودند. در این حوزه بزرگانی را می‌توان یافت که جامع حکمت، فقه، کلام، حدیث، تفسیر و غیره بودند و هر یک آثار متعددی را در این رشته‌ها آفریده‌اند.

۱. مکتب فلسفی اصفهان از نگاه دانش‌پژوهان، مقاله: نگاهی به زمینه‌ها، اوصاف و پیامدهای مکتب اصفهان، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

اما این فقط یک جنبه از جایگاه تفکر در حوزه اصفهان است، از جنبه دیگر فلسفه تا حدی مورد بی‌مهری و مخالفت برخی قرار می‌گرفت. این مخالفت‌ها به حدی بود که تعدادی از فلاسفه آن عصر را به گلیایه و شکایت واداشت.^۱ محمدطاهر قمی از مخالفان سرسخت فلسفه آن عصر رساله‌ای با نام «الفتاوی‌الدینیة فی الرد علی الحکماء الصوفیة» نوشت. نهی تعلیم علوم عقلی در برخی مدارس موقوفه، از این منظر قابل ملاحظه است.^۲ قتل میدی^۳، آزار و اذیت محمدصادق اردستانی به حدی که مجبور به هجرت از اصفهان شده و در اثنای این مهاجرت از شدت سرما طفل خرد، اثر رفات می‌یابد.^۴ نمونه‌ای از بی‌مهری‌هایی است که در حق فلسفه انجام می‌گرفت. صدرالمتألهین در برخی از آثار خود همچون رساله سه اصل از شرایط و اوضاع حاکم بخت گاه به و انتقاد کرده است.^۵

چنین بود که برخی با نام برای فرار از این مشکلات، در جست‌وجوی مفری برآمدند. برخی چون میرداد به استیفاء و پیچیده‌گویی روی آوردند. چنانچه منقول است صدرا استاد خود می‌رساند: «این را مرگش در خواب دید و از او پرسید: چرا برخی مرا مورد تکفیر قرار دادند؟»^۶ او در حالی که مسلک و مشرب من، با مسلک و مشرب شما تفاوتی ندارد؟ می‌پرسد. پاسخ گفت: علت آن است که من مسائل فلسفی را به طرزی بیان داشته‌ام که، فقها و متألهان رسمی را قدرت آن نیست که چیزی از آن‌ها درک نمایند و جزیردان‌شناسان^۷ هم نمی‌فهم آن مسائل نمی‌باشد. در صورتی که تو راهی برخلاف طریقت من و راهی نو مسائل هستی را چنان صریح و روشن بیان می‌نمایی که هر معلم ساده، وقتی کتابت را مطالعه می‌کند می‌تواند از حقیقت امر، باخبر شود. به همین جهت نور من را معین تکفیر آورده‌اند، ولی در مورد من از ایداء و اهانت عاجزند.^۸ این تنها میرداد نبود که از

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. مکتب فلسفی اصفهان از نگاه دانش‌پژوهان، مقاله: میرداماد و تأسیس مکتب اصفهان، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۲۲۳.

۴. همان، مقاله: میرداماد و تأسیس مکتب اصفهان، ص ۱۰۱.

۵. اسفار، ج ۱، مقدمه.

۶. همان، مقاله: میرداماد یا معلم ثالث مکتب الهی اصفهان، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

ترس زمانه به مغلوق‌گویی پناه برد. میرفندرسکی و شیخ بهایی نیز به گفتارهای شاعرانه و هزلی پناه بردند.^۱

در اینجا نباید از این نکته غفلت کرد که حاکمان صفوی برای مشروعیت خود سخت محتاج حمایت علمای فقهی، مذهبی و مبلغان بودند و این امر خود می‌توانست جو نامساعدی برای فعالیت‌های آزاداندیشی فلسفی به وجود آورد. بواسطه دید یکی از عوامل مخالفت با فلاسفه در آن عصر را می‌توان همین مسأله دانست.

مخالفت‌ها با فلسفه و فلاسفه، تنها از بیرون حوزه فلسفی نبود. با نگاهی به سیر تفکر فلسفی در حوزه اصفهان سه جریان فلسفی متمایز و گاه مخالف می‌یابیم جریان اول، به مثابه ماد آغاز و توسط برخی از شاگردانش دنبال شد. جریان دوم توسط ملاصدرا که بود از شاگردان میرداماد بود رهبری می‌شد؛ و جریان سوم به وسیله ملارجبعلی تهریزی ایجاد گردید.

ملارجبعلی تهریزی (۱۰۸۰ ه.ق) د تهریز به دنیا آمد و مدتی در بغداد به سیر و سلوک مشغول بود. در حکمت شاگرد میرابوالقاسم فندرسکی و نیز احتمالاً میرمحمدباقرداماد بود. تهریزی سخت مورد توجه شاه عباس قرار داشت و شاه مکرر به منزل وی می‌رفت. سال‌های متمادی را شاه‌بان به تدریس فلسفه پرداخت. شخصیت‌های بزرگی چون، قاضی سعید قمی و میرزا محمدحسن قمی، میرقوام رازی، محمدرفع پیرزاده، ملاعباس مولوی و ملامحمد تنکابنی از حوزه درس وی استفاده می‌کردند. معرفی بیشتر تهریزی را از قلم و خامه‌ای که چنانچه از بزرگان دنبال می‌کنیم. محمدرفع پیرزاده، شاگرد تهریزی در مقدمه المعارف الهیه از او چنین می‌نویسد:

اجله الحكماء الالهيين، رئيس العرفاء المتبحرين، قدوه العلماء الراسخين، زبده اولياء المتألهين، عين الانسان و انسان العین، استاد البشر، العقل الحاد يعشر، صاحب الملكات الملكيه و الصفات الرضيّه المرضيه المتخلق باخلاق الالهيه. ذي الرأي الصائب و الفكر الثابت الحكيم التقى

النقی مقتدانا مولانا رجب علی تبریزی^۱.

قصص الخافانی، تبریزی را چنین معرفی کرده است:

از جمله حکماء برهان آفرین انصاح المتکامین، اکمل المتبحرین، رئیس المدققین، دستور المحققین، کاشف اسرار نفوس جلی، مولانا حکیم رجب علی که اگر در عالم رؤیا ارسطو طریق گفتارش را مشاهده می نمودی بر شک و شبهه معلم ثانی را از تعلیم اول دست اعتراض کوتاه بودی. شمای از کمالات این برگزیده ارباب عرفان آنکه به دیده خرد اسرار آفرینش را ملاحظه نموده و دلیل وحدت حضرت آفریدگار و برهان سرکار را، برین خدیشی بی مدت اظهار به گوش و هوش از خود شنیده... مدتها باح بلا جهان بوده و کسب علم حکمت را به قدر طاقات بشریت در حالت ناخوشانده و در میدان فضیلت گوی دانش را به زور بازوی فطن و وگان است از افران و امثال ربوده، شهره آفاق شده اند. بعد از تحصیل سی ساله در ولایت بغداد در قبه مقبره حضرت مولانا معتکف زانویه ریاضت گشته مدت ها به تزکیه نفس سرکش پرداخته اند. و کار دل سیفت منال را بر وفق مذهب ساخته اند.

شیخ عبدالنبی قزوینی از او چنین یاد کرده است:

من اعیان الحکماء المتأخرین و فحولهم و من علماء الذل سفه المبرزین و کبرائهم. کان شدید الانتقال فی الحکمه و من الراسخین فیها، کان «الشفاء» و «الاشارات» فی یده کالشمع فی بد احدنا یدبرهما کما یدبره یادنا. و بالجملة کان استاد الفن الا ان حکمه باشتراک لفظ الوجود بین الرجب غیره و کتب فیہ رساله مما استنکره کل من أتى بعده کما استنکره من دنا قبله. و بالجملة هو تعطیل محض لایمکن اثبات الواجب مع ذلک القول و لعل له تأویلات یمکن معه نفی التعطیل و رایت منه رساله یطبق فیها ما ورد فی الشرع من امر المعاد علی صفات النفس و ملکاتها و علومها، فان کان هذا تأویلا بحیث لایثبت حشر الاجساد فهو کفر محض، و ان

جمع بینه و بین ما ورد فی الشرع بان حکم بوقوع کلیهما کما ذهب جمع
الی المعاد الجسمانی و الروحانی فلا مانع منه. و یحکی آنه کان یمز فی
چهار باغ اصیبهان فاستقبله أسد عقور قد عتی علی صاحبه و کسر سده
فهرب الناس، فلم یتغیر حاله و مشیتہ، فتجاوز کل منهما الآخر و
لم یلتفت الاسد الیه و لم یلتفت هو الیه و لم یحصل ضرر من الاسد الیه^۱.

با این وجود قزوینی در همین اثر، نظر افندی را در خصوص تبریزی چنین آورده

قال: «فندی» ما مختصره: لم یکن له معرفه بالعلوم الدینیہ بل بالعلوم
الادبیہ العربیہ ایضاً...^۲

فیلسوف معاصر سید جلال الدین آشتیانی از تبریزی چنین یاد می‌کند:

ملارجعلی تبریزی (۱۰۸۰ ق) حکیم عصر صفویه، معاصر شاه عباس
ثانی که در شعر «واحد» تا لعل می‌فرمود، از تلامذ حکیم دانا
میرابوالقاسم فندرسکی است (۱۰۵۰ ق) از حکمای نامدار عصر
خود بود و بسیار محترم می‌نیت و شاه‌عباس برای اظهار احترام،
مکرر به منزل وی می‌رفت. ملارجعلی در فلسفه از اتباع و مقلدین
مشاء است که در مبانی حکمی تبخیر هم داشت، و این تحقیقات ارزنده‌ای
از او دیده نمی‌شود. و خالی از نوعی کج‌سلیمنی نیست... ملارجعلی به
افکار قدما و متأخران احاطه داشت. از آثار او این می‌پیدا است
ولی شخصی عمیق و صاحب‌نظر نیست^۳.

وی در جای دیگر می‌نویسد:

ملارجعلی آثار متعددی دارد که بعضی از آن‌ها تألیف خود اوست و
برخی تقریر دروس اوست به قلم تلامذ و مستفیدان محضر شریف او...

۱. تتمیم امل الآمل، صص ۱۵۰-۱۵۱. ۲. همان، ص ۱۵۰.

۳. مستحباتی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا زمان حاضر، ج ۱،
صص ۸-۲۳۷.

پیش از چهل سال بلکه پنجاه سال یکی از مدرسان بزرگ حکمت و معرفت بوده و دهها شاگرد تربیت نموده است و مذاق فلسفی و ممشای حکمی او مجهول بوده به نحوی که برخی از ارباب تراجم او را از شارحان کلمات ملاصدرا می‌دانند در حالتی که مبانی فلسفی او به کلی با عقاید فلسفی آخوند تباین دارد.^۱

برخی تبریزی را مثنایی دانستند اما هائری کربن به درستی گفته که انتساب او به نحله مشاء اندکی شتابزده است.^۲ زیرا اگرچه تبریزی در مواردی به اثبات مبانی مشاء، نکات نظر مخالفان پرداخته، اما برخی از دیدگاه‌های وی، همچنین روش کارش چندان مشاء به نظر نمی‌رسد. نظریاتی چون: قاعده امکان اشرف و نفی وجود ذهنی و یا توجه خاص به اثولوجیا، استناد به حکمای هند و عرفا، استفاده از آیات و روایات، به دیدگاه روش اشراقی نزدیک‌تر است تا به مشایی. تبریزی با واسطه می‌رند سکری شاگرد میرداماد است. از سوی دیگر صدرا نیز شاگرد میرداماد بود. اما با این همه سیر اندیشه‌شان بسیار متفاوت است، به گونه‌ای که در برخی منابع فلسفه تبریزی به «معدله» و فلسفه صدرا به «حاده» توصیف شده است. بی‌تردید این تعبیرات برای سازگاری اندیشه‌های تبریزی با اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی دارد. این حقیقت را می‌توان از رابطه صمیمی شاه‌عباس با تبریزی نیز دریافت. اما صدرا چنانکه در گزیده در زمان خود شهرت چندانی نداشت و مثلاً یک طلبه معمولی به سر می‌برد.^۳ «حاده» در باب، مکتب او خود بیانگر تنش‌هایی است که موجود بود. اصولاً چنانکه گفته شد، رضاع فلاسفه در عصر صفوی چندان رضایت‌بخش نبود. در آثار آنان گلایه‌ها و انتقادهای فراوان از روزگارشان یافت می‌شود.^۴

تبریزی از طرفداران الهیات سلبی است و این گرایش او قبل از هر چیز به عنوان

۱. همان، ۲۷۴.

۲. مکتب فلسفی اصفهان، مقاله: فاضل سراب و رویارویی مدرسه ملارجعلی تبریزی با مدرسه ملاصدرا، ص ۱۶۱.

۳. همان، ص ۱۸۰.

۴. همان، مقاله: میرداماد و تأسیس مکتب اصفهان، صص ۵۶-۵۷.

دینی تأثیر گرفته، چرا که اصولاً تأکید بیشتر بر تنزیه است چنانچه قول به اشتراک لفظی و نفی اشتراک معنوی وجود از سوی او با چنین بینشی رابطه غیر قابل تردیدی دارد. او در عصر خود جریانی در مخالفت با صدر المتألهین، به وجود آورد و بسیاری از اصول و مبانی آن را رد کرد. اصولی چون اصالت وجود، اشتراک معنوی وجود، حرکت جوهری، جسمانیة الحدوث بودن نفس و مسائل دیگر که شالوده و اساس حکمت متعالیه را تشکیل می‌دهد. هائری کُرنین در این خصوص می‌گوید:

این مکتب با وجود تأثیر پر اهمیتی که بر تقدیر فلسفه ایرانی - اسلامی داشت، اما در مقایسه با سایر مکاتب کمتر مورد توجه بوده است.^۱

در اینجا به بررسی آثار اصل مهم فلسفی یعنی، اصالت وجود یا ماهیت، اشتراک لفظی یا معنوی وجود، حرکت جوهری و حدوث نفس از نگاه تبریزی می‌پردازیم. او از جمله فیلسوفانی است که در حوزه اندیشه فلسفی، اشکال متفاوت و گاه متضادی را نمایان می‌سازد. شناخت مضامین هر یک از این اندیشه‌ها بدون عطف به دیگر جریانات، به‌ویژه جریان‌های مخالف، بی‌بسی نیست. شناخت نحله‌های فلسفی نظیر حکمت متعالیه و غیره در پرتو شناخت اندیشه‌های متضاد آن کارآمدتر است. از سوی دیگر ضرورت احیاء و معرفی اندیشمندان و آثار آن‌ها بر هیچ‌کس پوشیده نیست. کم نیستند بزرگانی که صاحب اندیشه‌اند اما آثار و آثار آن‌ها تا حدودی مهجور و مغفول مانده و بی‌تردید تبریزی جزء این دسته محسوب می‌شود. آثار تبریزی: آثاری چند از تبریزی به جای مانده، که در این بخش سعی بر معرفی آن‌ها، توضیح مختصری در باب هر یک ارائه می‌شود:

۱. الاصل الاصلی: این اثر را "الاصول اللاحقه" و "الاصول الآصفیه" نیز نامیده‌اند. مرحوم آشتیانی نام اصلی این اثر را "اصول آصفیه" می‌داند و تسمیه به "الاصول اللاحقه" و یا "الاصل الاصلی" را اشتباه دانسته است.^۲ به نظر می‌آید تبریزی خود

۱. فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ص ۷۰.

۲. مستثنائی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا زمان حاضر، ج ۱، صص ۲۳۸، ۲۵۸.

نامی خاص بر این اثر گذاشته و این نامگذاری‌ها به مناسبات و ملاحظات توسط دیگران صورت گرفته و همین نکته باعث اختلاف در نام اثر شده است. این مشکل در سایر آثار تبریزی نیز دیده می‌شود. آنچه با متن اثر سازگارتر است همان عنوان الاصل الاصيل است. زیرا این اثر پیرامون چند قاعده حکمی از جمله قاعده الواحد به بحث پرداخته و این قاعده را اصل الاصيل خوانده است. عبارت تبریزی در این خصوص چنین است:

بعد فانا اردنا فی هذه المقالة اولاً ذکر الاصل المشهور من الحكماء و
 ان الواحد لا یصدر عنه الا الواحد... و سمینا الاصل الاول، اصلاً
 اصیلاً.^۱

اما عنوان الاصول الالاحقه که به این اثر داده شده، برداشتی از یک عبارت در آغاز اثر است. تبریزی بعد از بیان قاعده الواحد می‌نویسد: ثم ذکر بعض الاصول و الآراء الحقّه^۲. احتمالاً کلمه الحقّه به معنای حجت خوانده شده و بر این اساس الاصول الالاحقه نامگذاری شده است. در خصوص عنوان الاصول الاصفیه، اگر چه گفته شده به این دلیل است که رساله به اسم آصف ویران شده^۳، لیکن در متن رساله تأییدی بر آن یافت نشد. این اثر توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و با تصحیح و مقدمه عزیز جوانپور هروی و حسن اکبری بیرق در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسید. در این اثر تبریزی به بیان چند اصل از اصول حکمی پرداخته است. در مقدمه می‌گوید:

من قصد کردم در این مقاله: اولاً به بیان اصل مشهور از حکم و آن آنکه، از واحد جز واحد صادر نمی‌شود [قاعده الواحد] و ذکر برخی از فروع متفرع بر آن را، که این فروع به نوبه خود اصولی هستند بر فروع دیگر... همچنین بیان برخی از اصول و آراء حقّه که مورد اعتماد ارسطو و دیگر قدماست.^۴

۱. الاصول الاصفیه، ص ۱. ۲. همان، ص ۱.

۳. مستثنای از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و میرفتوسکی تا زمان حاضر، ج ۱، صص ۲۴۴ و ۲۷۱.

۴. فانا اردنا فی هذه المقالة اولاً ذکر الاصل المشهور من الحكماء و هو ان الواحد لا یصدر عنه الا

مباحث مورد بحث در این اثر عبارت است از: قاعده الواحد، وجود و ماهیت، علت و معلول، عدد، نفس و دیگر فروعی که از اصول مطرح شده در آن استنباط کرده‌اند.

۲. رساله اثبات واجب: این رساله در نامه آستان قدس، سال ششم، شماره یک به صورت کامل چاپ شده است. سیدجلال‌الدین آشتیانی در جلد اول منتخبانی از آثار حکمای الهی ایران آنرا با تعلیقه‌های ارزشمند خود آورده است. در کتاب حکمت الهی از متون فارسی نیز عبدالله نورانی رساله را به صورت کامل آورده است. ضایع سعید قمی این رساله را از فارسی به عربی ترجمه و در ضمن کتاب الاربعینات با عنوان «هذا القاطع والنور الساطع» آورده است. برخی البرهان القاطع و النور الساطع را ترجمه آری یا نام «کتاب فی الحکمة» از تبریزی شمرده‌اند. اما به نظر می‌رسد چنانچه ذکر شد، نامگذاری آثار تبریزی از سوی خود او موجب گردیده تا دیگران با ملائمه محرابی آن آثار، نامی بر آن‌ها بگذارند. در نتیجه گاه یک اثر به چندین نام خوانده شده است. چنانچه رساله مورد بحث گاه رساله وجودیه و گاه اثبات وجود و احدیت رحمت باری تعالی نامیده شده است.^۱ این رساله مشتمل بر یک مقدمه و پنج مطلب و حاشیه بر اساس آنچه در آغاز رساله آمده به شرح زیر است.

مقدمه: در بیان معنی وجود و اشتراک لفظی و معنوی در این مقام و ذکر اسامی جماعتی که قائل‌اند، اشتراک لفظ وجود و وجود میان واجب و ممکن اشتراک لفظی است. مطلب اول: در اثبات واجب الوجود بالذات. مطلب دوم: در اثبات احدیت واجب الوجود بالذات یعنی نفی ترکیب. مطلب سوم: در اثبات واحدیت واجب الوجود بالذات یعنی در نفی شریک بر سبیل اجمال. مطلب چهارم: در بیان آنکه صفت عین ذات نمی‌تواند بود. مطلب پنجم: در بیان آنکه اشتراک لفظ وجود و موجود میان واجب تعالی و ممکنات اشتراک لفظی است نه معنوی. خاتمه: در بیان

الواحد و ذکر بعض الفروع المتفرعة علیه و هی ایضا اصول تفروغ آخر... ثم ذکر بعض الاصول والآراء الحقہ الثانی اعتمد علیها ارسطو طالیس و سایر القدماء علی غایه الایجاز و الاختصار (الاصول الاصفیه، ص ۱).

۱. رساله اثبات واجب، نامه آستان قدس، سال ۶، شماره ۱، مقدمه.

احادیثی که شاهدند بر دو مطلب اخیر (مطلب چهارم و پنجم).
۳. دیوان شعر: یک نسخه دست‌نویس از این دیوان در کتابخانه مجلس سنای سابق به شماره ۹۵ موجود است. در صفحات آغازین آن چنین نوشته شده:

کلیات دیوان مولانا رجبعلی (واحد تبریزی)، شامل قصاید، غزلیات، ترکیب‌بند و مثنوی. قصاید غیر مردف به حروف تهجی از صفحه ۱ تا ص ۹۰، غزلیات مردف به حروف تهجی ص ۹۳ تا ۴۰۷. تاکنون نسخه دیگری از دیوان دیده نشده است و در فهرست‌ها و منابع به نظر نرسیده. اما طبع وی، به شهادت دیوان حاضر در هیچ بیت و غزلی نیست که یک نکته عالی عرفانی و حکمی در آن نگنجیده باشد.

در حاشیه یکی از صفحات آغازین، این عبارت نوشته شده: قریب هفت هزار بیت. تخلص وی واحد بود. رباعیات: بر از اوست:

واحد که به کوی دوست منزل برد / غم نیست اگر غم تو در دل دارد
پیوسته به تعمیر بدن مشغول است / بیچاره همیشه دست در گل دارد

❖

واحد که چو آتش به برت می‌گردد / گر سناک خود پاک دلت می‌گردد
گر آب شود روان به سوی تو شود / و باد شود گرد دلت می‌گردد^۱

۴. المعارف‌الالهیه: یک نسخه دست‌نویس از این اثر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۱۹۱۹ موجود است. به خط محمدطاهرین علی‌اکبر تبریزی مشهور به زنگنه. در عبارت پایانی این اثر آمده است:

تم هذا الكتاب ظهر يوم الخميس يوم سبعة و عشرون من شهر رمضان المبارك سنة اربع و تسعين و الف من الهجرة النبوية. ... علی ید اقل العباد غریق بحر الخطایا و الذنوب الزاجی عفو ربّه العبد الاقل تراب اقدام المؤمنین محمد طاهرین المرحوم المغفور علی‌اکبر التبریزی